

# تناقضات نظریات مرتضی محیط

## وابستگی اقتصادهای «ملی» به بازار جهانی (۳)

م. رازی

[Razi@kargar.org](mailto:Razi@kargar.org)

### نکات محوری بخش ۲

«...بازتاب ترکیب ویژه و پیچیده مناسبات تولیدی پیشا-سرمایه داری، شبه سرمایه داری و سرمایه داری در جوامع «محیطی»، را می توان با مشاهده استفاده از کامپیوترهای پیشرفته در کنار چرتکه در بخش حسابداری؛ حضور پیشرفته ترین تراکتورها شخم زنی در کنار گاوآهن در بخش کشاورزی، و مجهزترین ماشین آلات نساجی در کنار قالی بافی دستی و غیره است. این وضعیت غیر عادی و به هم پیوسته اقتصادی، ناشی از لطماتی است که اقتصاد این کشورها در دوران اولیه انباشت اولیه و پس از آن خورده اند...»<sup>۱</sup>

«در دوران (سرمایه داری رقابت آزاد) آغاز ادغام اقتصادی کشورهای جهان را در اقتصاد چند کشور اروپایی، می توان مشاهده کرد. صنایع دستی و سنتی متلاشی شده و بیکاری و فلاکت گریبانگیر همه اعضای جامعه شد. مهاجرت پیشه وران به مناطق روستایی افزایش یافته و در نتیجه انباشت اولیه که به کندی در شرف وقوع بود، کاملاً مسدود گشت.»

\*\*\*\*\*

مرتضی محیط در مقالات خود، در مورد علل و افسوگرای کشورهای «محیطی» از قول «پُل باران» می نویسد که:  
«... هند اگر به حال خود رها میشد به مرور زمان میتوانست راهی کوتاهتر و یقیناً کم پیچ و تاب تر برای رسیدن به جامعه ای بهتر و متنعم تر پیدا کند. تردیدی نیست که برای طی چنین راهی هند میبایست بهای گذشتن از درون یک مرحله پاکسازی و توسعه بورژوایی را میپرداخت. اما اگر هند نیز همچون برخی کشورهای خوشبخت دیگر به حال خود رها میشد تا سرنوشت خود را به دست خود تعیین کند، منابع کشورش را به نفع مردم و کشور خود به کار اندازد و توانایی ها و انرژی خود را برای پیشبرد امر مردم خود هدایت کند، در آن صورت هندی متفاوت با هند امروز و دنیایی متفاوت با دنیای امروز میداشتیم.»<sup>۲</sup>

- برای مطالعه فراتر رجوع شود به کتاب «علم اقتصاد» اثر «ارنست مندل».

<sup>۲</sup>- رجوع شود به مقاله «توسعه: سرمایه داری یا سوسیالیستی؟»، مصاحبه با «نگاه»، ۲۵ مارس ۲۰۰۱

سپس او در تأیید نکات بالا، خود می افزاید:

«گرچه تصور اینکه اگر کشورهای چون هند، چین، ایران، مصر، اندونزی و... به زیر سلطه نظامی - سیاسی کشورهای اروپایی در نمیآیند چه سرنوشتی در انتظارشان بود، شاید ما را دچار حدس و گمان کند...»<sup>۳</sup>

این سخنان گرچه به طور عمومی صحیح هستند، اما برای توضیح «ریشه های وابستگی»، هم ناقص اند و هم ناکافی. صحیح هستند؛ زیرا که به طور اعم (و اخص) تمام علل و افسگرایی کشورهای «محیطی» ناشی از دخالت‌های سرمایه داری کشورهای متروپل بوده است (در تمام مراحل آن). و چنانچه این دخالت‌ها نمی بودند، یقیناً مسیر تحولات به شکل دیگری می بود. اما مسئله «مارکسیست» ها تنها این نکات عمومی نمی تواند باشد. مارکسیست ها باید قادر باشند که از توضیحات عمومی فراتر رفته و به علل عینی ظهور امپریالیزم پردازند. استدلالی نظیر اینکه کشورهای محیطی اگر «همچون برخی کشورهای خوشبخت دیگر به حال خود رها میشد تا سرنوشت خود را به دست خود تعیین کند...»، بسیار گنگ ناروشن است.

اول، این «کشورهای خوشبخت» کدامند؟ آیا منظور کشورهای سرمایه داری اروپایی هستند؟ اگر چنین است، آیا تأیید اینگونه استدلالها، با نقد درست مرتضی محیط از کشورهای امپریالیستی (سلطه جویی؛ میلناریزم، فاشیزم و بحران اقتصادی و غیره) در تناقض آشکار نیست؟ آیا واقعاً اگر این کشورها به حال خود رها می شدند «خوشبختی» خود را در نظام سرمایه داری امروزی می یافتند؟ آیا به اعتقاد مرتضی محیط با بکارگیری همین استدلال، کشوری نظیر ایران «خوشبختی» خود را در نظام سرمایه داری خواهد یافت؟ آیا امکان رسیدن به خوشبختی (جهش صنعتی و شکوفایی اقتصادی) الزاماً می بایستی «مرحله به مرحله» صورت می پذیرفت؟ آیا این کشورها نمی توانستند تحت شرایط مشخصی متکی بر وضعیت جهانی از یک مرحله جهش کنند؟ و بدون تجربه کردن «خوشبختی» در نظام سرمایه داری، به خوشبختی واقعی در نظام سوسیالیستی برسند؟

دوم، منظور از این جمله مبنی بر اینکه اگر این کشورها «به حال خود رها می شدند» چیست؟ به نظر می آید که گویا عده ای «بدجنس» به دور میزی نشسته و علیه سایر نقاط جهان توطئه کرده اند. و اگر این توطئه صورت نمی گرفت و کشورهای جهان را «به حال خود رها» می کردند (همانطور که ژاپن را به حال خود «رها» کردند- به گفته محیط در همان مقاله) این کشورها به «خوشبختی» نایل می آمدند!

متأسفانه عدم تحلیل از ریشه های وابستگی و علل عینی پیدایش امپریالیزم، «آکادمیست»ها را به اینگونه تناقض گویی ها می کشاند و در جبهه طبقه مقابل قرار می دهد. در واقع؛ ریشه پیدایش امپریالیزم، و در نتیجه آن، وابستگی اقتصادی سایر ممالک جهان، در نیاز عینی نظام های سرمایه داری و یافتن راه حلهای بحرانی های اقتصادی؛ نهفته بود. بدون بررسی این شرایط مادی علل عقب افتادگی و راه حل برون رفت از آن میسر نیست.

<sup>۳</sup>- رجوع شود به «ریشه های عقب افتادگی» (۳)، شهروند ۲۲ نوامبر ۲۰۰۲

اقتصاد جهانی کاپیتالیستی و وابستگی اقتصادی سایر جهانریشه های عینی ظهور امپریالیزم

در دوران پیش، سرمایه داری کشورهای اروپایی همراه با صنعتی کردن زیربنای اقتصادی خود، و بر اساس نیاز و بحران آن دوره، به صدور کالاهای مصنوعی به سایر کشورهای جهان مبادرت کردند، در نتیجه این اقدامات، انباشت اولیه «جهان سوم» مسدود شد، در دوران نوین، تغییراتی در انکشاف سرمایه داری مشاهده شد: تغییر از «سرمایه داری رقابت آزاد» به «سرمایه داری انحصاری». این روند به نوبه، تغییرات مهمی در کشورهای «محیطی» بوجود آورد. با وابسته شدن روندهای انباشت اولیه سرمایه در سطح جهانی به روند تجدید تولید سرمایه کشورهای متروپل و گسترش تقسیم کار بین المللی، به تدریج اقتصادهای «ملی» ی تمام کشورهای جهان به بازار جهانی کاپیتالیستی وابسته شد. در واقع از این پس، تولید اجتماعی در کشورهای واپسگرا در خدمت تقویت نیازهای تولید کاپیتالیستی در کشورهای متروپل قرار گرفت. یعنی، عقب افتادگی معمولی کشورهای حاشیه ای، به واپسگرایی دائمی توأم با وابستگی اقتصادی تبدیل شد.

علل تغییرات در سرمایه داری کاپیتالیستی نیز چنین بود که، بر اثر تمرکز و تراکم سرمایه<sup>۴</sup> در کشورهای متروپل، کنترل بسیاری از بخش های عمده تولیدی به دست «تراست» ها قدرتمند افتاد. بدین ترتیب رقابت های سرمایه داری در بخش های مختلف تولیدی به تدریج کاهش یافته و در نتیجه، «جنگ قیمت ها» با «ثابت نگهداری قیمت ها»<sup>۵</sup> جایگزین شد. با این روش سرمایه داری انحصاری، سود افزونه ای، اضافه بر نرخ سود متوسط، به چنگ آورد. افزایش سود افزونه در چند بخش از تولید توسط تعداد مشخصی از سرمایه داران بدون کنترل بر تولید؛ طبعاً در آن بخش ها منجر به اشباع تولید و پُر شدن ظرفیت تولید، شد. و آن به نوبه خود، به افت نرخ سود منجر گشت (تضاد ذاتی نظام سرمایه داری). به سخن دیگر، سرمایه داری با «اشباع انباشت سرمایه» روبرو می شود و در نتیجه سرمایه «سرگردان» در جامعه ظاهر می گردد. این سرمایه، برای سود آوری فراتر یا «زنده ماندن»؛ یا باید در حوزه دیگری از تولید به کار گرفته شود و یا در بازار نوینی مشغول بکار گردد. بدیهی است در این دوران با تمرکز و تراکم سرمایه بازارهای درونی پس از مدتی اشباع می شود. اشباع بازارهای داخلی به مفهوم نزول «ترکیب آلی سرمایه» و در نتیجه افت سود سرمایه داری است.<sup>۶</sup> از اینرو سرمایه داری اروپایی در موقعیتی قرار می گیرد که در راستای حل بحران خود به بازارهایی که در دوران پیش مورد تهاجم قرار داده است (غارت و صدور کالاهای مصنوعی)؛ به صورت دیگری (عمدتاً صدور سرمایه) حمله ور می شود. تهاجم اخیر کشورهای اروپایی مترادف با جهش عظیمی در ترکیب ارگانیک سرمایه است. افزایش شدید سرمایه ثابت،

<sup>۴</sup> - centralization of capital جذب شرکتهای کوچک به بزرگتر (تمرکز).

concentration of capital بزرگتر شدن شرکتهای (تراکم)

<sup>۵</sup> - Fix کردن قیمتها.

<sup>۶</sup> - Organic composition of capital ترکیب آلی سرمایه: نسبت سرمایه ثابت (ماشین آلات) به سرمایه متغیر (نیروی کار). افزایش این معادله منجر به افت سود سرمایه داران می گردد (زیرا ارزش افزونه از نیروی کار بدست می آید و نه ماشین آلات). در نتیجه سرمایه داری همواره در جهت حل این تناقض گام بر می دارد.

خود را در «انقلاب تکنولوژیک صنعتی» (دوم) به نمایش می‌گذارد (استفاده از منابع برقی به جای ماشین بخار، استفاد از موتورهای احتراق درونی و غیره). به سخن دیگر در این دوران بر خلاف دوران پیش (سرمایه داری رقابت آزاد) که صنایع در بخش ۲ (ماشین آلاتی که وسایل مصرفی تولید می‌کنند)، نقش مهمی داشت، در دوران اخیر (سرمایه داری انحصاری) بخش ۱ (ماشین آلاتی که ماشین آلات تولید می‌کنند)، نقش تعیین کننده دارد. این روند منجر به گرایش شدیدی در کاهش نرخ سود شد.

در چنین وضعیتی بحرانی در کشورهای کاپیتالیستی (که تولید کالاها تعمیم یافته است) در مقابل سرمایه داری سه راه حل باقی می‌ماند: ۱) ازدیاد نرخ سود (و ارزش افزونه) از طریق اعمال استثمار مضاعف بر کارگران؛ ۲) تحمیل رقابت بیشتر مابین خود شرکتهای سرمایه داری (به نفع انحصارات و به ضرر دیگران)؛ و ۳) توسعه طلبی و یافتن بازارهای بکر در نقاط دیگر جهان. البته سرمایه داری تازه قدرت یافته انحصاری، راه حل نخست را از طریق محدود کردن دستمزدها کارگران و راه اندازی جنگ‌ها،<sup>۷</sup> استثمار مضاعف، انجام داد.<sup>۸</sup> اما، در این میان مبارزات کارگران و مقاومت سازمانیافته آنها این کانال از ازدیاد ارزش افزونه را محدود می‌کند. راه دوم، یعنی رقابت بین سرمایه داران و تقویت انحصارات (به ضرر سایر سرمایه داران) در مرزهای یک کشور، نیز محدودیتهای خود را دارا است. زیرا این روش تا زمانی کارآیی داشته که تعداد شرکتهای انحصاری کم باشد. با افزایش این بخش‌ها، سود آوری کل آنها نیز کمتر و کمتر می‌گردد. زیرا در روند تولید جمع کل ارزش‌های افزونه مابین تعداد بیشتری از انحصارات تقسیم می‌گردد.

بنابراین راه حل سوم؛ در این دوران به مثابه تنها منبع افزایش نرخ سود در مقابل سرمایه داران انحصاری قرار می‌گیرد. در اینجا است که نطفه‌های اولیه نظام امپریالیستی جهانی نقش می‌بندد. بحران اشباع سرمایه در کشورهای متروپل این روند را اجتناب ناپذیر تر می‌کند.

*ادامه دارد*

اول آذر هزار و سیصد و هشتاد و یک

در بخش بعد؛ بحران اشباع سرمایه و صدور سرمایه به سایر نقاط جهان؛ مورد بررسی قرار می‌گیرد.

<sup>۷</sup>- ظهور فاشیسم در اروپا مدیون این سیاست بوده است.

<sup>۸</sup>- در عصر اخیر نیز، در وضعیت بحران اقتصادی، چنین اقدامی صورت می‌گیرد.